



به ضرب و شتم و دستگیری فعالین کارگری اعتراض کنید

بدنبال یورش وحشیانه پاسداران رژیم جنایتکار اسلامی به مجمع عمومی "کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری" در روز جمعه ۲۶ خرداد ۶۰ نفر از اعضا و فعالین این کمیته



دستگیروروانه زندان شدند. بنا به اطلاعیه این کمیته روز بعد، شنبه ۲۷ خرداد بسیاری از آنان آزاد گشتند. ولی ۹ نفر به اسامی: سیروس فتحی، علیرضا عسگری، جلیل محمدی، سعید مرزبان، مسعود سلیمپور، مازیار مهرپور، ریحانه انصاری، فرامرز فطرت نژاد و میترا همایونی، هنوز در بازداشت اداره اطلاعات شهر کرج قرار دارند. برای یکی از دستگیرشدگان بنام ریحانه انصاری قرار ۲۰ روز بازداشت و ۱۰۰ میلیون تومان وثیقه صادر شده است.

بقیه در صفحه ۵

گرامی باد خاطره فدائی بخون خفته رفیق کبیر امیر پرویز پویان

برگرفته از نشریه ریگای گل شماره ۶۴ (ارگان کمیته کردستان سازمان اتحاد فدائیان کمونیست)

بقیه در صفحه ۸

در این شماره ...

- در باره فتوای قتل شاهین نجفی صفحه اول
- اعدام زندانیان سیاسی، خلق ... صفحه اول
- گزارشی از بزرگداشت سعید صفحه اول
- نامه ای از ماکسیم گورگی صفحه اول
- به ضرب و شتم کارگران ... صفحه اول
- گرامی باد خاطره فدائی ... صفحه اول
- یاد آذر درخشان گرامی باد صفحه ۵
- چند دوبیتی فارسی و ترکی ... صفحه ۵

اعدام زندانیان سیاسی، خلق زحمتکش عرب را مرعوب نخواهد کرد

برغم اعتراضات متعدد، سرانجام صبح روز دوشنبه چهار زندانی سیاسی اهوازی که چندی قبل در تظاهرات مسالمت آمیز دستگیر شده بودند، توسط جانیان جمهوری اسلامی اعدام شدند.

بقیه در صفحه ۶

گزارشی از گرامیداشت سعید سلطانپور

با کشورم چه رفته است

که زندانها

از شبم و شقایق سرشارند



سی و یکم خرداد سی و یکمین سالگرد بخون تپیدن

رفیق سعید سلطانپور است. سازمان اتحاد فدائیان کمونیست پیاس گرامیداشت این هنرمند انقلابی و کمونیست در سالهای گذشته هرگاه که امکان داشته است به این مناسبت مراسمهای باشکوهی برگزار نموده و یاد و خاطره او و سایر هنرمندان انقلابی را گرامی داشته است.

امسال نیز بایاد او به مبارزه برای تحقق آرمانهای انسانی اش به پیش میرویم تا گرامیداشت خاطره اش در صبح پیروزی کارگران و زحمتکشان.

امسال به همین مناسبت مراسمی در دانشگاه شیگاو

بقیه در صفحه ۲

نامه ای از ماکسیم گورگی

ماکسیم گورگی

سرجنی پاولویچ عزیز

برای شخص من هیچگونه شک و تردیدی وجود ندارد که هر ایده ای را میشود در قالب هنری مطرح کرد. فقط استعداد لازم دارد. من به وجود هر «محض» که کاملاً از هنرنوع جهتگیری اجتماعی و آموزشی عاری باشد هیچگونه اعتقادی ندارم.

بقیه در صفحه ۵

درباره فتوای قتل شاهین نجفی

یدی شیشوانی



بگذار عناصر قلم بدست خود فروخته و کسانیکه منافع شان در ناآگاهی توده های مردم و در تداوم تسلط مذهب و خرافات بر جامعه نهفته است، تحت بهانه های پوچ و فریبکارانه ای نظیر

لزوم «احترام به باور توده ها» به هنرمندانی نظیر شاهین نجفی ها و کاری که وی در افشای ارتجاع مذهبی کرده است، بتازند. وظیفه انسانهای آگاه و پیشرو و انقلابی است که از کار و زحمات چنین هنرمندانی قدردانی کرده و با تمام وجود از آنها حمایت کنند. تاریخ هرگز نقش هنرمندان مبارز و متعهد و مسئول را در مبارزه برای آزادی اندیشه و بیان و در مبارزه علیه خرافات مذهبی و سنن ارتجاعی که مثل اختاپوسی بر جان و زندگی توده های زحمتکش مردم چنگ انداخته است، فراموش نخواهد کرد.

اخیرا شاهین نجفی خواننده ایرانی مقیم آلمان آهنگی بنام «نقی» خوانده است که مورد پسند عده ای از مسلمانان قرار نگرفته است و آن را توهین به امام نقی و امام زمان تلقی کرده و خواستار مجازات وی شده اند. متعاقب انتشار این آهنگ آیت الله ها که منشاء ارتجاع و عقب ماندگی بوده و در طول تاریخ با اشاعه خرافه های مذهبی مانع رشد فکری توده های مردم و پیشرفت آنها بوده اند، به صف شدند و خواننده این آهنگ را محکوم و فتوای قتل وی را صادر کردند.

لازم به گفتن نیست که در طول تاریخ، همه ادیان عموماً و دین اسلام و شاخه های مختلف آن خصوصاً در دست قدرتمندان زمانه، سلاح موثری بوده است که با استفاده از آن به جنگ تحول، آزادی، دموکراسی و برابری رفته اند. دخالت، کشیش ها، خاخام ها و آیت الله ها در زندگی خصوصی افراد جامعه و صدور فتوای قتل و غارت و کشتارهای جمعی، بخاطر تعدی از فرمانها و سنت ها و قوانین مذهبی و سیاسی که منافع مادی و اقتدار سیاسی و اجتماعی آنها را زیر سؤال میبرده است از صفحات تاریخ و خونبار جامعه بشری محسوب میگردد که بی تردید بر زمینه اشانه خرافات و سنت های مذهبی در بین توده های مردم و فقر مادی و فرهنگی آنها

بقیه در صفحه ۲

درباره فتوای قتل شاهین نجفی ...

ممکن شده است. از این رو صدور فتواها و فرمانهای قتل و کشتار توسط سران مذاهب امرجدیدی نیست و تنها به ایران جمهوری اسلامی زده و شاهین نجفی ختم نمیشود. ارتجاع سیاهی که سایه سنگینش همچون اختاپوسی بر تن و جان و روح و روان انسانهای روی زمین چنگ انداخته است، هر روز در اقصی نقاط جهان قربانیان بیشماری میگیرد. بویژه بعد از سقوط اتحادشوروی و ضعف و عقب نشینی موقت جنبش کمونیستی و کارگری، که مذهب به بوسیله ای در دست سرمایه جهانی و طبقات دارای جوامع مختلف تبدیل شد تا با توسل به آن و تقویت جریانات مذهبی جلوی رشد جنبش های چپ کارگری و دموکراتیک و انقلابی گرفته شوند، مذهب میدان فراختری را برای جولان یافت و با دست انداختن به قدرت سیاسی نظیر ایران، نه تنها زمینه سرکوب خشن تر جنبش کارگری و تشدید استثمار سرمایه داری و زمینه کسب سود را مهیا کرد، بلکه با تلفیق دین و دولت بر اقتدارات سیاسی و اقتصادی خود افزود. فراهم شدن چنین زمینه ای به قدرت و شمولیت فرمانهای مذهب افزود و زمینه های اجرایی آنرا فراهم تر نمود. فتوای قتل عام زندانیان سیاسی دهه شصت و صدها فتوا و دستورالعمل برای سرکوب و در بند نگهداشتن زنان و اعمال شکنجه، زجرکش کردن مخالفین مصادره اموال و دارائیهای آنها و اعدامهای بی محاکمه و دسته جمعی و موارد بی شمار دیگری که با توسل به همین قوانین و سنت های مذهبی در جامعه اعمال شده و میشوند و کسی هم پاسخگوی آنها نیست.

همانطور که اشاره کردم، شکی نیست که این اقدامات بدون وجود پیش زمینه سنت های خرافی و مذهبی در درون جامعه و در ذهنیت حداقل بخش وسیعی از مردم امکانپذیر نیست. خرافاتی که با استفاده از امکانات وسیع سیاسی و اقتصادی توسط مبلغین و مروجین مذهبی و دستگاه های دولتی در سطح وسیعی اشانه و تقویت میشوند. بنابراین برای مقابله با چنین فرمانهای جنایتباری که ابتدائی ترین آزادیهای سیاسی و مدنی و فرهنگی شهروندان را زیر پای میگذارند و از جمله موانع فرهنگی و ساختاری مهمی در برابر آزادی اندیشه و بیان محسوب میشوند، کافی نیست که فقط دستگاه حاکمیت و صادرکنندگان فتواها و حتی عوامل مالی و سیاسی و ایدئولوژیک تقویت کننده این نهادها و قوانین و سنت ها را زیر ضرب قرار داد، واقعیت های فرهنگی و سنت های موجود در جامعه نشان میدهند که بدون مبارزه با خرافات و سنت های عقب مانده مذهبی در افکار، باورها و سکنات افراد جامعه، پیروزی بر اهریمن ارتجاع امکانپذیر نمیباشد. از این منظر است که عمل شاهین نجفی در اجرای آهنگ «نقی» معنی و مفهوم مییابد. اقدامی که گاه خیلی بیشتر از ده ها نوشته و کتاب میتواند در در روح و ذهن مردم تاثیرگذار باشد و باورهای آنها را نسبت به خرافات مذهبی که همچون زنجیری بردست و پایشان پیچیده است، سست کرده و زمینه رشد آگاهی فرهنگی، سیاسی و طبقاتی آنها فراهم تر کند. و درست آگاهی از همین تاثیر بخشی است

که مترجمین را بر آن داشته است تا با صدور فتوای قتل خواننده این آهنگ چنین صداهائی را در نطفه خفه کنند و آنچنان جوی را ایجاد بکنند که هیچ کس جرات نقد و افشای محملات مذهبی را نداشته باشد. در این تهاجم بویژه هنرمندان و نویسندگان و طنزپردازان، بدلیل تاثیر کلام جایگاه ویژه ای دارند. در طول بیش از صد سال تاریخ مبارزات توده های مردم ایران بر علیه ارجاع و تاریک اندیشی و سنت های سیاه مذهبی هنرمندان نقش بسزائی در تنویر افکار عمومی و رشد آگاهی آنها بازی کرده اند و صدها نفر از آنها تکفیر شده به زندان افتاده و یا به قتل رسیده اند. اما این فتواها و قتل ها و زندان و شکنجه ها و آوارگی و در بدری ها نتوانسته است مانع ادامه مبارزات هنرمندان متعهد و مسئول بشود. و اکنون نیز آنها با صدور چنین فتواهائی آب در هاون میگویند. اگر صدور چنین فتواهائی قادر بود بر دهان هنرمندان متعهد و مبارز قتل سکوت بزنند و آنها را از انجام وظیفه ای که در این برهه حساس از تاریخ بر دوش خود احساس میکنند، باز دارند، در آنصورت نه شاهین نجفی چنین آهنگی میخواند و نه سران ارتجاع و کهنه پرستی مجبور به صدور فتوای دیگری میبودند.

بگذار عناصر قلم بدست خود فروخته و کسانیکه منافع شان در ناآگاهی توده های مردم و در تداوم تسلط مذهب و خرافات بر جامعه نهفته است، تحت بهانه های پوچ و فریبکارانه ای نظیر لزوم «احترام به باور توده ها» به هنرمندانی نظیر شاهین نجفی ها و کاری که وی در افشای ارتجاع مذهبی کرده است، بتازند. وظیفه انسانهای آگاه و پیشرو و انقلابی است که از کار و زحمات چنین هنرمندانی قدردانی کرده و با تمام وجود از آنها حمایت کنند. تاریخ هرگز نقش هنرمندان مبارز و متعهد و مسئول را در مبارزه برای آزادی اندیشه و بیان و در مبارزه علیه خرافات مذهبی و سنن ارتجاعی که مثل اختاپوسی بر جان و زندگی توده های زحمتکش مردم چنگ انداخته است، فراموش نخواهد کرد.

یدی شیشوانی ۲۰ خرداد ماه ۱۳۹۱

بقیه از صفحه اول

گزارشی از گرامیداشت سعید سلطانیپور ...

برگزار شده است که سعید یوسف یکی از رفقای دیرین سعید سخنران اصلی آن بوده است. گزارش این مراسم را در زیر ملاحظه میکنید.

عزت گوشه گیر

به مناسبت سی امین سالگرد اعدام او در دانشگاه شیکاگو
 «من قبول ندارم که سعید مرده. او زنده س. مثل زاپاتا. او نمرده. سعید زده به کوه های فشن. من می دونم الان اون یه جایی توی کوه های فشنه و برمی گرده»
مرگ در فضا بود، همان گونه که تولد

خاور نزدیک در دانشگاه شیکاگو، سمپوزیومی در گرامیداشت سی امین سالگرد اعدام سعید سلطانیپور در دانشگاه شیکاگو برگزار کرد که با

استقبال بی نظیر شرکت کنندگان روبرو گردید. برنامه ای صمیمی، با کنکاشی عمیق و پژوهشی همه جانبه در زوایای زندگی، اندیشه و هنر انقلابی وی. در این برنامه سعید یوسف، هایدت ترابی، فرخ اسدی، فرانک لوئیس و من شرکت داشتیم.

پروفیسور لوئیس در معرفی برنامه دو شعر از کارل سندبرگ شاعر سوسیالیست آمریکایی خواند و متذکر شد که سلطانیپور ارادتی ویژه به شعر او داشته است. اشعار سندبرگ هر چند بیش از ۷۵ سال پیش سروده شده اند، اما زبان حال زمان و فضای اجتماعی کنونی نیز هستند. هایدت ترابی و سعید یوسف از جمله سخنرانان بزرگداشت سعید سلطانیپور بودند.

هر چند پروفیسور لوئیس احاطه ویژه ای بر زبان، ادبیات و فرهنگ ایرانی دارد، و سخنوری بلیغ در زبان پارسی است، اما ترجیحاً برای دانشجویانی که تسلطی بر زبان پارسی ندارند، به زبان انگلیسی صحبت کرد و گفت که متأسفانه این شانس را نداشته است که سعید سلطانیپور را بشناسد.

ترجمه ی تکه ای از شعری از کارل سندبرگ:

من خدایان پیشین را دیده ام

و خدایان نوینی را که از راه می رسند

روزها می گذرند

و سالها سپری می شوند.

بتی فرو می ریزد

و بت های نوینی سر بر می افرازند

امروز،

من اما چکش را ستایش می کنم.

ترجمه ی تکه ای از شعر «آری، مردم»:

مرگ در فضا بود

همان گونه که تولد

آشنایی و نزدیکی سعید یوسف با سعید سلطانیپور به سال های قبل و بعد از انقلاب برمی گردد. زمانی که یوسف دانشجوی رشته ادبیات در دانشگاه مشهد بوده است. یوسف خود می گوید: «(۱)» از مجموع دیدارهایی که با سعید داشته ام، احساس می کنم که تنها یک بار، یک روز، با او واقعاً زندگی کرده ام و فارغ از کارها و مسئولیت ها فرصت کرده ایم قدری به عنوان دو دوست به هم نزدیک شویم.

در پاییز سال ۵۹ می خواستم سفری به مشهد بروم. سعید هم گفت که با من خواهد آمد. بعداً خبر داد که یکی از دوستانش هم با مادر و خواهرش خواهند آمد. این همان دوست همخانه اش ابوالفضل قزل ایاق بود که تا آن موقع من ندیده بودم و درگیر و دارهای سال های بعد هم شهید شد. مادر ابوالفضل بیمار سرطانی بود، که می خواستند در ظاهر برای معالجه ولی در واقع برای تقویت روحیه و زیارت به مشهد ببرندش.»

هنرمندان جوان در بزرگداشت سعید سلطانیپور نواختند و خواندند.

بقیه در صفحه ۳

گزارشی از گرامیداشت سعید سلطانیور...

سپس ادامه می دهد: (۲) «ما از راه سبزواری می رفتیم. در یک ده در نیمه راه، موتور جوش آورد. من در باز کردن در رادیاتور عجله کردم و آب کثیف آمیخته به زنگ آهن رادیاتور روی لباسم پاشید. پیراهنم را درآوردم و توی ماشین گذاشتم که بقیه راه را با زیر پیراهن ادامه بدهم و در مشهد پیراهنم را بشویم. سعید اصرار می کرد که پیراهن را بده تا من در همین جا بشویم. گفتم باشد، همین جا، ولی بگذار خودم بشویم. اما مگر دست بردار بود. آن را به زور گرفت. یک آب انبار قدیمی آنجا بود که برای رادیاتور هم از آب آن برداشته بودیم. رفتیم آنجا و دیدیم لکه ها با آب کاملاً پاک نمی شود. سعید فوراً عیش زد و لحظه ای بعد با یک کیسه نایلون بزرگ پر از پودر رختشویی، که از مغازه ی ده خریده بود، برگشت. خودش با اصرار زیاد پیراهن را گرفت و شست، آب کشید، چلاند، و حتی آن را روی دست خودش جلو آفتاب داغ حاشیه کویر گرفت تا کاملاً خشک شد. محبت های او هم این طور تعرضی و قهرآمیز بود. یوسف انتظار نداشت که جمع منجمی از علاقمندان سلطانیور را در گرامیداشت او ببیند. او خودش را آماده ی حضور دانشجویانی کرده بود که همچون نسل جدید ایران شناخت چندانی از سلطانیور ندارند. و ابراز نگرانی کرد که «نسل جدید تقریباً سلطانیور را نمی شناسند. اتفاقی که برای این شاعر و هنرمند رخ داده، مثل اینست که او از تاریخ ادبیات ما پاک شده است! اما او در دوران جوانی ما شخصیت ادبی مهمی بود. مهم به معنای تأثیرگذاری اش. من نمی گویم که او از شاملو مهم تر بود. اما در زمینه های خاصی از شاملو مهم تر بود.»

یوسف در آغاز مقدمه ی کوتاهی درباره ی زندگی و آثار هنری وی عرضه کرد. سپس به بررسی شعر او پرداخت.

«سلطانیور، شاعر، نمایشنامه نویس و کارگردان، بازیگر و آموزگار بود. به عنوان یک آموزگار، آموزگار مسئول و تدرستی بود و سال ها مدرس نابینایان بود. اما آنچه که ما بیشتر در مورد سلطانیور می شناسیم، فعالیت های او در زمینه ی شعر و تئاتر است.»

«اولین درخشش سلطانیور در شب های شعر خوشه بود. مجله «خوشه» یکی از معتبرترین نشریه های ادبی بود که برای مدتی تحت سردبیری احمد شاملو منتشر می شد و به دلیل سانسور حکومتی و ساواک، عمر کوتاهی داشت. از آن جایی که مجله خوشه محبوبیت ویژه ای بین مردم پیدا کرده بود، در سال ۱۳۴۷ تصمیم گرفته شد که شب های شعری برگزار شود؟ در این شبها شعرخوانی سعید سلطانیور درخشش ویژه ای داشت به گونه ای که برخی از برگزارکنندگان را ناراحت کرد.»

اولین مجموعه شعر سلطانیور به نام «صدای میرا» در همین سال منتشر شد، اما با تمام درخشش سلطانیور در شب های خوشه، شاملو نسبت به او بی اعتنا ماند و هیچ شعری از او چاپ نکرد. در سفری

که شاملو به مشهد کرده بود، در پاسخ پرسشم در مورد شعر سیاسی، وی گفت که «شعرهای سلطانیور، شعر نیست.»

رضا براهنی نیز اشعار وی را محکوم کرده و می گوید: «اگر یکی از شعاردهندگان مقبولیت عام یافت، این امر دلیل مقبولیت شعری نمی تواند باشد. بهتر بود در جای دیگری شعر می داد. چرا که آن شبها اسم و رسمی داشت.»

در همین سال، دو اتفاق دیگر در زندگی سلطانیور می افتد. یکی بنیان گذاری انجمن تئاتر ایران و دیگری توقیف کتاب شعر او «صدای میرا» و به زندان افتادنش. سعید یوسف در توضیح طرح روی جلد چاپ اول این کتاب می گوید: «زمینه قرمز و انعکاس دو واژه «صدای میرا» که گویی برگردانی واژگونه در آینه باشد، خط چینی را تداعی می کند و خاطره کتاب سرخ مائو را در اذهان بیدار می کند.»



یوسف سپس به صراحت او در اشعارش علیه رژیم محمدرضاشاه اشاره کرد و فضای اجتماعی آن دوره بویژه دوره جنبش مسلحانه علیه رژیم را مورد بررسی قرار داد و اشاره کرد که دلیل آن این بوده است که تمام راه های مبارزه دموکراتیک به بن بست رسیده بود و تنها راه، راه مبارزه قهرآمیز قلمداد شده بود. بعد از کشته شدن پویان یکی از رهبران مبارزات چریکی، که دوست نزدیک او نیز بود، شعر سلطانیور وجه مبارزاتی بیشتری به خود گرفت. یوسف در وجه شعرخوانی سلطانیور گفت که «یکی از خصیصه های سلطانیور شعرخوانی اوست که شعر را برای تهییج می خواند و وجه بازیگری و تئاتری خود را به آن می افزود. او نمونه واحدی است که این گونه شعر می خواند و دکلماسیون او را می توان با شعرخوانی مایاکوفسکی مقایسه کرد. مایاکوفسکی شاید با صدایی بلندتر و خشم و خروشی شدیدتر شعر می خواند.» سعید افزود که «یکی از ایرادهایی که به او می گرفتند این بود که شعر او شعار است. شعر زبان تصویری دارد و شعار فقط بیان یک طرح است. اما باید گفت که تصویر سازی های شعر او نوعی پیچیدگی دارند و کسی که با آنها آشنا نباشد، طبیعتاً نمی تواند با آنها احساس همدلی کند. از جمله: «خنجر خاری در خون دهان» که سفر ماهی سیاه کوچولوی صمد بهرنگی را تداعی می کند و یا «گرز گلزار پیرسندم هست» تصویر شکنجه در زندان و اعتراف گیری را نشان می دهد.»

یوسف تأثیر شعرخوانی او را در واقعه مهم ده شب شعر - شب های شعر گوته - را به تفصیل بیان کرد و گفت که «در آن شب ها، رساترین صدا، صدای سعید سلطانیور بود. او که عضو مهم کانون نویسندگان و جزو دبیران آن بود، با شعرهای بلند، پرشور و شوراننده خود از زندان و خون و رگبار و اعدام سخن گفت. و از آنجایی که شعرخوانی او موجودیت کانون نویسندگان ایران را به خطر می انداخت، نویسندگان و دبیران کانون، انتقادات فراوانی بر او می گرفتند.» یوسف به طور فشرده به تحلیل و بررسی کتاب های شعر او «از کشتارگاه» و «آوازهای بند» و مجموعه ی ترانه - سرودهای زندانی «شهره های آفتاب» پرداخت، به سفر خارج از ایران او در سال ۱۳۵۶ اشاره کرد و سپس به پروسه بازداشت او در شب دامادی اش و سرانجام به اعدام بدون محاکمه او به جرم واهی قاچاق ارز؟

یوسف در اهمیت و تأثیر زندگی و مرگ سلطانیور، حضار را به آوازی معرفی نمود که گروه موزیک Progressive در اتریش در رثای سلطانیور اجرا کرده بودند به نام Schmetherunge و سپس به طور فشرده به نقش فرهنگی، سیاسی، هنری و شعری او پرداخت و متذکر شد که او در فرم های متفاوتی شعر سروده است از جمله شعر سنتی، شعر نیمایی و شعر فرا نیمایی. او با تأثیرپذیری از شعر فروغ به سمت شعر نیمه موزون و شعر سپید شاملویی نیز آراسته شده است و شعر «مستند» او آغاز شیوه شعری نوین او بود. او برجستگی شعر سلطانیور را به عنوان شاعر این گونه تقسیم بندی کرد:

۱ - او شاخص ترین چهره شعر سیاسی در سال های ۱۳۶۰ - ۱۳۴۵ است.

۲ - او شاخص ترین شاعر اقلیمی خاص (اقلیم زندان) است.

۳ - او شاخص ترین شاعر آغازگر در عرصه شعر مستند و شعر گزارشی - تهییجی (جهان کمونیسم) است.

یوسف تأکید کرد که «سلطانیور شعر افراشته را بسیار دوست می داشت و در دوره های مختلف زندگی اش علاوه بر نیما، شاملو و فروغ، از سیاوش کسری و جعفر کوش آبادی نیز تأثیر پذیرفته است. اما وقتی زبان خودش را پیدا کرد، در جایی بین نیما و سیاوش کسری جای گرفت.»

در پایان یوسف، سلطانیور را به گونه ای مشابه شاعرانی چون گارسیا لورکا و ویکتور خارا دانست. لورکا قربانی رژیم فرانکو بود، خارا قربانی رژیم پینوشه و سلطانیور قربانی رژیم خمینی.

پس از سخنرانی سعید یوسف، صحبت من (عزت گوشه گیر) به نکته هایی پیرامون تئاتر سیاسی - مستند او اشاره داشت که به منظرگاه سیاسی، فرم اندیشگی و تئاتری او در سه دوره پهلوی، بعد از انقلاب سال ۵۷ و بعد از اعدام او می پرداخت. سومین سخنران، هاید ترابی، نمایشنامه نویس،

بقیه در صفحه ۴

گزارشی از گرامیداشت سعید سلطانیپور...

کارگردان و بازیگر تئاتر بود که تحلیلی فشرده و منسجم درباره ی تئاتر ایران از آغاز مشروطیت تا انقلاب سال ۵۷ ارائه داد و سپس با انگشت گذاری بر موانع تئاتر آزاد و تئاتر تجربی اهم سخنان خود را به نمایش "عباس آقا، کارگر ایران ناسیونال" اختصاص داد. آنچه تحلیل ترابی را مورد توجه قرار داد، تصویر کردن منظرگاهی بود از بستر سیاسی و اجتماعی جامعه ایران که سلطانیپور در آن رشد کرده بود و باعث ارائه تولیداتی هنری همچون "نمایش عباس آقا" بود. او درباره نمایش مذکور چنین گفت: "این نمایش که به لحاظ فرم کاملاً تجربی و غیر قراردادی بود، به عنوان نخستین تئاتر مستند ایرانی بر بنیاد زندگی واقعی یک کارگر معترض، سه ماه پس از خیزش مردم در ۲۲ بهمن ۵۷، به روی صحنه آمد و می دانیم که در دانشگاه های صنعتی و پلی تکنیک و دانشکده هنرهای تزیینی در تهران اجرا شد، به شهرستان های دیگر هم رفت. تلاش گروه دوره گردان نمایش بر این بود که کار خود را در مکان های عمومی چون پارک ها، کارخانه ها، مزارع و هر کجا که کارگران و عموم مردم هستند یا تحصن کرده اند، اجرا کند که اغلب به دلیل تهاجم نیروهای حزب الهی وابسته به رژیم جدید میسر نمی شد. اگر چه عاقبت این تئاتر نیز با ضرب و شتم بازیگران و دست اندرکاران آن توسط گروهی از کارگران حزب الهی کارخانه ایران ناسیونال تعطیل شد، اما هزاران نفر از مخاطبان اصلی این نمایش موفق به تماشای آن شدند. در اجرای دانشگاه صنعتی که خود نیز شاهدش بودم، محل نمایش که سالن ورزش دانشگاه بود، گوش تا گوش پر شده بود و زن و مرد و بچه کیپ هم نشسته بودند.

سلطانیپور خود در گفتگویی اشاره داشت که ۴۵ هزار نفری به تماشای این نمایش نشستند. بی تردید وی و گروهش توانسته بودند در فضای دوگانه ی آزادی و سرکوب آزادی در جریان انقلاب، بی تکیه بر امکانات دولتی و با وجود همه ی موانع، با تماشاگر خویش در شکل و اندازه ی بی نظیری ارتباطی هنری برقرار سازند. در بروشور نمایش به نام سی و سه نفر به عنوان همکاران گروه نمایش برمی خوریم. بجز هنرمندان و هنرجویانی از رشته های گوناگون هنری، کنشگرانی انقلابی، فعالانی از جنبش سیاسی و صنفی کارگری در این پروژه سهیم بودند. به این ترتیب حرفه ای ها و غیر حرفه ای های تئاتر، بازیگران و نابازیگران در کنار هم قرار گرفته بودند و کار می کردند.

نمایش از دو بخش آزاد و مستند ساخته شده بود. در بخش آزاد که پیش پرده ای انتقادی و پر تنش و کنایه بر اربابان قدرت و مقدمه ای تفریحی بر بخش مستند جدی و غم انگیز زندگی عباس آقا بود، از نقاشی و کلاژ و صورتک هم استفاده می شد. بازیگران متعددی در صحنه بودند و در نقش ها و تیپ های گوناگون سیال و در حال تغییر، همراه با دلفک گری و پانتومیم نقش آفرینی می شد. عناصری از نمایش های عامیانه ی ایرانی مانند

سیاه بازی و پرده خوانی و نقالی در آن به چشم می خورد، اگر چه دلفک، ظاهری مدرن داشت و شبیه "سیاه" سنتی نبود. زبان و حرکت ریتمیک، آواز و ساز به آن جنبه ی موسیقایی برجسته ای می داد. ترابی سپس در معرفی شخصیت اصلی نمایش چنین گفت: "نقش اصلی نمایش عباس علی صالحی نام داشت. به سال ۱۳۱۷ در روستای تموزان از توابع غروه در حزین، شهرستان زرنند استان همدان زاده شده بود. برگ هویت حقیقی او از شناسنامه اش در بروشور نمایش چاپ شده بود. او در هنگام نمایش ۴۱ سال سن داشت و به عنوان پرس کار در کارخانه ی ماشین سازی ایران ناسیونال خدمت می کرد. خود را مسلمان می دانست و در جریان انقلاب فعالانه شرکت کرده بود. متاهل بود و دارای چهار فرزند. گروه نمایش با ضبط صوت و عکاسی، هویت و حرف های عباس آقا و زنش، فرزندانش و فضای خانه و زندگی شان را مستند کرده بودند. نیز در صحنه وسائلی از خانه ی عباس آقا دیده می شد. سلطانیپور، مدارک زندگی و کار وی را در بخش مستند، بی دخل و تصرف به کار گرفته بود. نمایش در صحنه های موازی و مجزا از هم جریان داشت."

ترابی سیاست گذاری های دولتی در دوره ی پهلوی را در زمینه تئاتر این گونه ترسیم کرد: "کنترل و سیاست گذاری یکسویه دولتی، به محدودیت های خواسته و ناخواسته ای دامن زد که تئاتر اندیشمند، انتقادی و آوانگارد را در دوره ی پهلوی ها از دسترس مخاطبان وسیع خود دورتر و دورتر کرده بود. آن تئاتری که می خواست به صورت مستقل به روشنگری و چالش های فرهنگی و سیاسی در جامعه دامن بزند، با سانسور و تهدید و سرکوب و موانع حکومتی روبرو بود و فضای کافی برای رشد و تحول زیبایی شناختی در فرم را نداشت. و آن تئاتری که صرف نوجویی و تجربه گرایی در فرم را هدف خود قرار داده بود، نمی توانست از مایه های عرفانی - مذهبی و غرابت گرانی و اسنوبیسم فراتر برود. جذابیت و موفقیت نمایش "شهر قصه" که اثر بیژن مفید بود و تولیدی بود از "کارگاه نمایش" (۱۳۴۷) نمونه ای استثنایی است، این نمایش سویی ضد آخوندی داشت و نقدی اجتماعی را هم با زبانی پوشیده پیش می برد. از زبانی عامیانه بهره گیری کرده بود و در واقع به عنوان تئاتری برای کودکان، حرف های بزرگترها را در قالب های شبه کودکانه بیان می کرد.

"شهر قصه" در تلویزیون دولتی ایران اجازه ی پخش یافته بود و توانسته بود از طریق این رسانه، مخاطبان وسیع تری را به خود جلب کند."

در پایان ترابی به شرایط کاری و هنری سلطانیپور پرداخت و اشاره کرد که: "او دو نمایش "چهره های سیمون مآشار" و "آموزگاران" را در طی این سال ها به روی صحنه برد که هر دو پس از ده پانزده شب اجرا، تعطیل گشتند. پس از آن از سال ۵۳ تا ۵۶ زندانی بود تا این که در سال ۵۶ به خارج از کشور سفر کرد و باید در حول و حوش شورش های خیابانی و اعتصابات و رفتن شاه، یعنی سال ۵۷، به ایران بازگشته باشد. با توجه تاثیرات و تفاوت های نمایش "عباس آقا کارگر

ایران ناسیونال" را، به عنوان یک حادثه ی مهم در تاریخ تئاتر معاصر ایران مورد دقت قرار داد. آخرین سخنران دکتر فرخ اسدی رییس دپارتمان بیولوژی در کالج هرال و واشنگتن شیکاگو بود که در آغاز قسمتی از خاطرات خود را با سلطانیپور با حضار در میان گذاشت و از تجربیات تئاتری اش با او در نمایش "چهره های سیمون مآشار" برتولت برشت و "دشمن مردم" اثر هنریک ایبسن سخن گفت. سپس به مقایسه اندیشه های مشترک سیاسی و تئاتری برشت با سلطانیپور پرداخت و اشاره کرد که هر دو نمایشنامه نویس، شاعر، کارگردان و مبارز سیاسی بوده اند و تئاتر متعهد هر دو تئاتری روایی، علمی، سیاسی، اجتماعی و غیر وابسته بوده است. اسدی به طریق مونتاز موازی اندیشه ها و نقطه نظرات این دو شخصیت تئاتری را مطرح کرد و تماشاگران را به قضاوت آزاد دعوت نمود.

برشت: من یک نمایشنامه نویسم و می نویسم آنچه را که می بینم در عصر آشوب و به هنگامی که بیداد و نفرت و گرسنگی فرمان می راند.

سلطانیپور: "نمایشی که برای شما تهیه کرده ایم، روایتی است عریان از این جهان واقع، جهانی که فقط بیداد است بی هیچ شورشی."

در بخش خاطره گویی، دکتر محمد ابطی، پزشک اهل شیکاگو به بیان خاطرات خود از دوستی با وی پرداخت و گفت: "من از سال ۱۳۵۶ تا زمانی که او را دستگیر کردند، هفته ای یک بار یا دو بار به دلایل مختلف با او ملاقات می کردم. برای شناخت و پیروسی تحول کار او باید ریشه اصلی را جستجو کنیم. من و سعید در کویر، فقر و نکبت و جنگ را با گوشت و پوست و استخوانمان حس کردیم. در زمان خیزش استقلال گرایانه دکتر مصدق و جنبش ملی نفت، ما هشت نه ساله بودیم. در خفقان بعد از کودتای ۲۸ مرداد ما بزرگ شدیم. بعد از ورود به دانشگاه، هر دو در جنبش دانشجویی فعال شدیم. اعتصابات کارگران کوره پزخانه و کشته شدن شماری از کارگران بر ما تاثیر زیادی گذاشت. بعد از یک دوره ی دو ساله سخت و سیاه ما در پی آن بودیم که راه چاره ای پیدا کنیم. من و سعید به دو رشته مختلف روی آوریم. او به سوی تئاتر کشیده شد و من به سوی پزشکی. اما هر دو به دنبال کارهای تشکیلاتی و سازمانی رفتیم. در همان زمان سعید با یک انسان فوق العاده و انسان دوستی مقاوم به نام "یاقر مومنی" در تماس بود و ما شروع به کار کردیم. قیام جبهه ملی که شکست خورد، جنبش دانشجویی منزوی شد و خفقان کماکان ادامه داشت. و به همین خاطر ما مدتی نمی توانستیم همدیگر را ببینیم. بعد از انقلاب، وقتی که فضای سیاسی باز را احساس کردیم، سعید با آموزش هایی که دیده بود و با آرمان ها و آرزوهایش، سعی کرد که به وسیله تئاتر "عباس آقا" با توده های محروم مردم در تماس نزدیک باشد. و تئاتر او اولین قدم به سوی این درهم آمیختگی بود. این دوره، دوره شکفتگی درونی سعید بود و او به طور عجیبی تغییر کرده بود. سعید عاشق بود. می گویند سری که عشق ندارد، کنوی بی بار است. او با زبان سرخ سر سبز بر باد می داد. وقتی عصبانی می شد هر چه از دهانش در آمد

بقیه در صفحه ۵

گزارشی از گرامیداشت سعید سلطانیور...

می گفت. یکبار وقتی که برای دیدن یکی از نمایش های نعلبندیان رفته بودیم، و یکی از شخصیت ها در روی صحنه گفت: "فضا را مه گرفته"، سعید با صدای بلند فریاد کشید: "فضا را که گرفته!" و سالن تئاتر بهم ریخت! در روز عروسی اش هم وقتی که کمیته چی ها برای دستگیری او آمده بودند، یکی از دوستانش از او خواست که سبیلش را بتراشد و از پنجره فرار کند. اما کمیته چی ها او را قانع کرده بودند که چریک بازی در نیارود، چون آنها او را فقط برای دو ساعت پرس و جو از آنجا می برند اما دو ساعت به چند ماه کشید و او هرگز بازنگشت!" دکتر ابطی در ادامه ی خاطراتش به یک کارگر اشاره کرد به نام "مرتضی یک دست": "مرتضی یک دست در شرکت خلیج دست راستش قطع شده بود. من با او کار تشکیلاتی می کردم. وقتی که او را به دیدن نمایش "عباس آقا" بردم، بعد از تئاتر رو کرد به من و گفت: محمد چرا مرا که چم به او معرفی نکردی؟ بعد دست چپش را بالا برد و گفت: ببین!

او در تمام تظاهرات شرکت می کرد و با وجود مزد کم، با دست چپش با مهارت سگک می زد و اهرم ها را بالا می برد. اما به خاطر این که به تنگی نفس دچار شده بود، ماست بند شد و بعد هم فوت کرد. او بسیار علاقه داشت که سعید را از نزدیک ببیند و سرگشتش را به او بگوید. او دوست داشت که قهرمان بوکس بشود. جک لندن بشود. داش اکل بشود. بعد از اعدام سعید، آقا مرتضی می گفت: "من قبول ندارم که سعید مرده. او زنده س. مثل زاپاتا. او نمرده. سعید زده به کوه های فشن. من می دونم الان اون یه جایی توی کوه های فشنه و برمی گرده."



یاد آذر درخشان گرامی باد

روابط عمومی سازمان فدائیان کمونیست



با نهایت تأسف اطلاع یافتیم که رفیق آذر درخشان سحرگاه ۲۶ مای، ششم خرداد ماه ۱۳۹۱ در بیمارستانی در شهر پاریس درگذشته است. رفیق آذر درخشان یکی از کادرهای حزب کمونیست ایران (م/ل/م) و از بنیانگذاران سازمان زنان ۸ مارس (ایران و افغانستان) و از فعالین عرصه های مختلف جنبش کارگران و زنان بود که تا آخرین لحظات حیات خود به آرمانهای انسانی سوسیالیسم وفادار ماند و برای تحقق آن ها از پای ننشست. مافقدان آذر درخشان را به خانواده و همزمان اش در حزب کمونیست ایران و فعالین زنان در سازمان زنان ۸ مارس و دیگر فعالین جنبش های اجتماعی انقلابی تسلیت میگوئیم و یاد و خاطره او را در تداوم مبارزات اش گرامی میداریم.

روابط عمومی سازمان فدائیان کمونیست

- دهم خردادماه

به ضرب و شتم و دستگیری ...



جمهوری اسلامی سیاست ضرب و شتم و دستگیری فعالین کارگری را همواره به موازات سیاستهای ضد کارگری اش و مقابله با هر گونه تلاشی در جهت متشکل شدن طبقه کارگر به پیش برده است. رژیم اسلامی بخوبی میداند که توده های تحت ستم در کنار طبقه کارگر هرگز به تحمیل روزافزون گرانی مایحتاج روزانه و دستمزدهای پایین و بیکاری گسترده تن نداده و تلاش برای متشکل شدن و مبارزه کردن را بدیهی ترین حقوق ابتدایی خود میدانند. رژیم ناتوان از پاسخ به مشکلات عدیده اقتصادی و سیاسی راهی جز سرکوب بیشتر و خشونت عریان نسبت به کارگران و فعالین جنبش کارگری نمی بیند.

ما این سرکوب و وحشیانه رژیم سرمایه داری اسلامی را شدیداً محکوم کرده و خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط کلیه دستگیر شدگان و دیگر زندانیان سیاسی و فعالین کارگری هستیم. و از کلیه مدافعین طبقه کارگر و فعالین مبارز می خواهیم به این هجوم بی شرمانه رژیم اعتراض کرده و مردم آزادیخواه را فرا میخوانیم که به تجمع اعتراضی خانواده های این زندانیان جلوی دادسرای کرج بپیوندند و خواهان آزادی بلادرنگ و بی قید و شرط دستگیر شدگان گردند.

سازمان اتحاد فداییان کمونیست - ۲۷ خرداد
ماه ۱۳۹۱

بقیه از صفحه اول

نامه ای از ماکسیم گورکی ...



- نه چنین هنری را سراغ داریم و نه آنرا ممکن میدانم. نویسندگان نابغه ای چون داستایوسکی تولستوی نیز در جاهائیکه آنها را هنرمند می خوانیم گرایشاتی داشته اند. تصور اینکه پدیده های زندگی را به دو مقوله تقسیم کنیم که یکی در حیطه نوشتار تبلیغی و دیگری در حیطه هنر «محض» قرارگیرد در مخیله من نمی کنجد. عشق، گرسنگی

مرگ، خشونت علیه انسانها، عامی گری و جهالت، جملگی موضوعاتی هستند که همانطور که خود میدانی - پایه و اساس شاهکارهای ادبی را ایجاد میکنند و درعین حال موضوعات روزمره ای هستند که مبلغان با آنها سروکار دارند. آیا آلمان هاینه اثری هنری نیست؟ و آیا «افسانه خروس طلاعی» پوشکین دارای جهت گیری و گرایش نیست؟ و جهت دارتر از همه خود هنر «محض» است که اساساً همواره مبلغ فردگرایی بوده است و تا به امروز خود را وقف دفاع از آزادی مطلق فرد کرده است.

در رابطه با دست نوشته تو، نمیتوانم جز موافقت با عقیده خودت نظر دیگری داشته باشم: واقعا از همان ابتدا پر طمطراق» و "گرافه گو" است. شیوه بیان ات، زبان باز، و در نتیجه، سرد است. کلمه ها، قیاس ها، و تشبیهات فراوانی هستند که به غلط برگزیده شده اند و بی سلیقه رویهم تلنبار گشته اند، در نتیجه آزار دهنده اند. زیاده از حد فلسفه بافی، الزامی در این کار نیست.

نویسنده باید ساده و بی پیرایه باشد، سرچشمه هنری اش در همین جاست. هر چیز قدرتمند و توانا بی آلایش است. داستایوسکی زمانی میگفت: «نبوغ هواره قدری ابله است» با این کلمات، او گفته مرد خردمند دیگری را تکرار کرد که گفت «نبوغ باید ساده دل باشد».



چند دو بیتی فارسی و ترکی

حسن جداری

دولت شوم!

تا دولت شوم خویش، برپا کردند
شیخان دغل پیشه، چه با ما کردند
با توده خلق، شاه خونخوار، نکرد
آن ظلم و ستمگری که این ها کردند

تعدی و شرارت

سی سال تعدی و شرارت، کردند
آدمکشی و قتل و جنایت کردند
یک مشت فقیه و روضه خوان و ملا
بس هستی توده ها که غارت کردند

۱۳۸۷

عنصر ملا!

کاش در عالم، نشان از عنصر ملا نبود
وین بساط زهد و تزویر و ریا، برپا نبود
در میان اینهمه سفاک ها، ضحاک ها

بقیه در صفحه ۶

اعدام زندانیان سیاسی ، خلق زحمتکش ...



هنوز از سرنوشت برادر بزرگتر آنها بنام جلیل حیدریان نیز که دو هفته پیش بازداشت شده است، خبری در دست نیست.

روز گذشته به هنگام برگزاری مراسم ختم این جانباختگان در شهرک

ملاشیه که با تظاهرات اعتراضی وسیع مردم همراه بود ، نیروهای سرکوبگر رژیم به این مراسم حمله کرده و عده دیگری از جوانان و شرکت کنندگان در مراسم را دستگیر کردند.



یکی از بستگان این ۴ زندانی اعدام شده در این زمینه گفته است: "روز گذشته نیروهای انتظامی به تظاهرات مسالمت آمیز مردم در اعتراض به این اعدام ، یورش برده و تیراندازی هوایی کردند و تا امروز نیز شهرک ملاشیه را محاصره کرده اند. ماموران تعدادی از جوانان را بازداشت نموده اند و درب مسجدی بنام مسجد نور در خیابان ۱۶ ملاشیه که در آن مراسم ختم و فاتحه برگزار شده بود را بستند. هم مردم را مضروب کردند . وی در رابطه به اتهام انتسابی قتل نیز گفت: " خود زندانی ها و ما به هیچ وجه این اتهام را قبول نداریم و هیچگاه قبول نکرده ایم . آن تظاهرات مسالمت آمیز بود و نیروهای امنیتی و انتظامی به سمت مردم آتش گشودند و تعدادی را کشتند و زخمی کردند. آنها مدعی هستند که یک مامور دولتی در این تظاهرات کشته شده. اما مردم اسلحه نداشتند و چه بسا آن مامور که هیچ گاه هویتش فاش نشده توسط خود نیروهای دولتی تیر خورده باشد." اودر ادامه میگوید: " انگیزه اعدام این ۴ زندانی کاملاً سیاسی و به این خاطر است که این سه برادر و اقوامشان در سازماندهی و برپایی آن تظاهرات مسالمت آمیز نقش موثری داشتند. در حقیقت با ایراد اتهام قتل میخواستند از برگزاری آن تظاهرات انتقام گیری کنند و مردم را نسبت به هر تظاهرات دیگر مرعوب کنند. این ۴ نفر از دادگاه عادلانه و حق دادرسی عادلانه محروم بوده اند و حق دسترسی به وکیل و مترجم در بازجویی ها و جلسه دادگاه نداشته اند. زبان مادری آنها عربی است و فارسی در حد

مکالمات روزمره بلد بودند و نمیتوانستند به زبان فارسی از خود دفاع حقوقی بکنند. تنها مستند پرونده گزارش وزارت اطلاعات است. حکم اعدام بدون رعایت موارد ۳۰۹ ، ۳۱۰ و ۱۲۸ آیین دادرسی صادر شده و از جاهت قانونی برخوردار نیست. "

این گزارش بوضوح نشان میدهد که قصد رژیم از اعدام این چهارتن که در جریان یک اعتراض مسالمت آمیز دستگیر شده بودند . انتقام گیری از توده های مردم، ایجاد رعب و هراس در جامعه و محروم کردن جنبش های اعتراضی از عناصر پیشرو و رهبران عملی آنهاست. واقعیت این است که بروز اعتراضات اجتماعی و احتمال گسترش و همه گیر شدن آنها در سراسر کشور خواب از سران مافیای حاکم ربوده است . دستگیری فعالین کارگری ، دانشجویی ، زنان ، ملیت های تحت ستم و استثمار ، روشنفکران و هنرمندان و تشدید سرکوب های خیابانی در هنگامه تشدید بحران اقتصادی ، و گسترش فساد و رشوه خواری و اختلاس های میلیاردی در ارکان قدرت ، همه و همه نشانه کلافگی و سردرگمی رژیمی است که جز به زور سرنیزه و سرکوب قادر به ادامه حیات نیست. اما هیئات اگر بشود حرکت های اعتراضی توده های مردم زحمتکش و به جان آمده را با سرکوب و اعدام خاموش ساخت.

ما ضمن تسلیت به بازماندگان این شهدا ، توده های مردم را به ادامه اعتراض به این عمل جنایت کارانه فرامیخوانیم ، فراموش نباید کرد نه تظلم خواهی از بارگاه صاحبان قدرت و ثروت و نه دست یاری به سوی خدا و پیغمبر و نه امید به اقدامات کشورهای امپریالیستی ، هیچکدام راه خلاصی از وضعیت موجود و رسیدن به آزادی و عدالت نیست. بلکه تنها از طریق مقاومت پایدار و تشدید مبارزه میتوان چنین رژیمی را به عقب نشینی واداشته و سرانجام به گور سپرد. با اعدام زندانیان سیاسی ، خلق زحمتکش عرب مرعوب نخواهد شد و برای بدست آوردن آزادی ، برابری و حق تعیین سرنوشت ازپای نخواهد نشست. سازمان اتحاد فدائیان کمونیست از مبارزات خلقهای تحت ستم و استثمار برای بدست آوردن آزادی و حق تعیین سرنوشت ، دفاع میکند و در این رزم آزادیخواهانه و عدالت طلبانه با آنها همراه است.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

برقرار باد جمهوری فدراتیو شورائی

زنده باد سوسیالیسم

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

۲۹ خرداد ۱۳۹۰



بقیه از صفحه ۵

چند شعر و دوبیتی ...

کس به تاریخ جهان، وحشی تر از ملا نبود

بئش بتر !

سویونوردوق گنجه ، سحر اولاجاق

کیم بولوردی ، سحر ، نه لر اولاجاق

بونی بولموردی ، بینوا میللت

شیخ، شاه دان دا، بئش بتر، اولاجاق!

دشمن شعر و آزادی !

ای دشمن شعر و شادی و آزادی

ای مظهر جهل و حيله و شیادی

بر قتل کسان، بسا که فتوی دادی

ای شیخ، چه وحشی صفت و جلادی!



نشریه کمیته های سازمان اتحاد فدائیان

کمونیست

ریگای گه ل (ارگان کمیته کردستان

سازمان) شماره ۶۴ منتشر شد

پاراسیلکا (نشریه جوانان و نوجوانان

کینه کردستان) شماره ۲۳ منتشر شد

راه سرخ (نشریه فعالین داخل کشور)

شماره ۵ منتشر شد



دان الدوزو

Dan Ulduzu

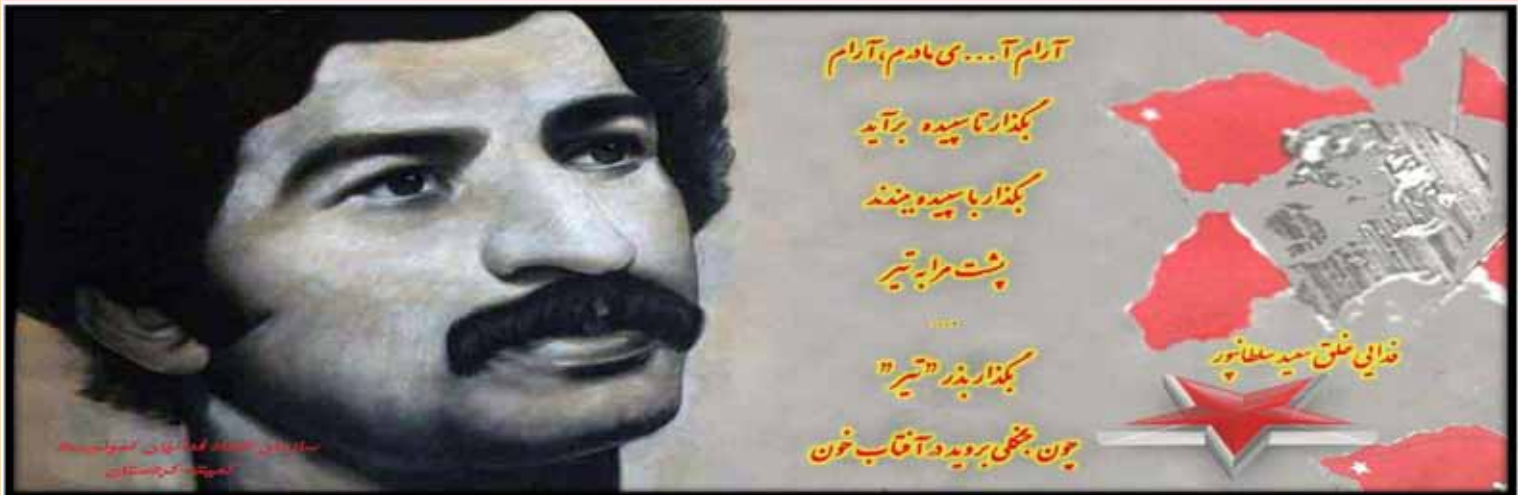
برای دریافت نشریات سازمان اتحاد فدائیان کمونیست به سایت سازمان مراجعه نمایید

www.fedayi.org

www.azerfedayi.org

نابود باد امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا





کرامی بادید و خاطره، صدای تند و طوفانی انقلاب، صدای شکستن زنجیر با سید سلطانپور!
 خون سید چون پستی دوست کارگر و چون داسی در دست بر زگر و چون مشعلی در دست روشنگران جامعه است.
 نامش جاودان و رزمش پایدار باد!

خطاب به کارگران پیشرو



کارگران پیشرو و انقلابی!

جنبش های وسیع کارگری در آینده اجتناب ناپذیر است. سرکوب و زندان و اعدام نمیتواند مانع تکامل جنبش کارگری و جنبشهای اجتماعی دیگر بشود. رویدادهای پویایی که از دل واقعیت

بر میخیزند، توده های باز هم بیشتری از کارگران و زحمتکشانشان را به سمت مبارزه و مقابله جدی با حاکمیت طبقات استثمارگر و استثمارگر و رژیم ارتجاعی حاکم، سوق خواهد داد.

برای پیروزی در جبهه های مختلف نبرد اقتصادی و سیاسی، باید طبقه کارگر متشکل شود و مبارزه خود را سازمانیافته، آگاهانه و با برنامه به پیش ببرد.

به ارتقای سطح آگاهی طبقاتی و تشکیل پای کارگران یاری رسانید، در تشکیل کمیته های کارخانه پیشقدم شوید و تمام کارگران آگاه و مبارز را به تشکیل در کمیته های کارخانه فرا بخوانید و کارخانجات را به دژ تسخیر ناپذیر خود تبدیل کنید.

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست ۳۰ خرداد ۱۳۹۱

Kar@fedayi.org



آخرین اخبار و گزارشات ، مقالات ، اطلاعاتی ها و نشریات سازمان را از سایتهای زیر دریافت کنید

www.fedayi.org

www.kare-online.org

برای تماس با سازمان اتحاد فدائیان کمونیست و یا ارگانهای آن با یکی از آدرسهای زیر تماس بگیرید

کار کمونیستی آنلاین

info@kare-online.org

روابط عمومی

webmaster@fedayi.org

کمیته کردستان

kurdistan@fedayi.org

کمیته تهران

tehran@fedayi.org

کمیته کرج

karaj@fedayi.org

کمیته آذربایجان

azer@fedayi.org

مسئولین پالتاک

paltalkroom@fedayi.org

کمیته امور پناهندگی

panahjo@fedayi.org

بقیه از صفحه اول

گرامی باد خاطره فدائی بخون خفته ...



سوم خرداد یاد آور حماسه ی قهرمانانه ی محله نیروی هوایی و مبارزه بی آمان و شهادت آفتخار امیز یکی از بزرگترین پویندگان راه انقلاب خلق یعنی رفیق فدایی امیر پرویز پویان در کنار همزمزم و همسنگرش رفیق رحمت الله پیرو نذیری است.

رفیق پویان کمونیستی پر شور و برجسته با خلاقیت کم نظیر در درک مسایل سیاسی و

اجتماعی است که نظراتش در راهگشایی و پویایی جنبش نوین کمونیستی ایران سهمی سزاوار دارد. رفیق در کتاب " ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا " مبارزه مسلحانه را بمنزله ی یک ضرورت تاریخی در آن مقطع اعلام می دارد و با دیدی دیالکتیکی مکانیسم در هم شکستن سدی را که پیشروی توده ها و پیشاهنگ توده ها قرار دارد نشان می دهد. پس از تدوین این اثر رفیق پویان با همزمزمش رفیق مسعود احمد زاده و رفیق عباس مفتاحی - بنیانگذاران گروه اولیه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران - به سازماندهی نظامی می پردازند.

رفیق پویان چهره ی سرشناس در میان هنرمندان انقلابی جامعه محسوب می شود. اگر رفیق خود کارهای ادبی اش را چندان جدی نمی گرفت اما الهام بخش دوتن از انقلابی ترین هنرمندان معاصر ایران رفیق فدایی خسرو گلسرخی و رفیق فدایی سعید سلطانپور محسوب می شد. رفیق گلسرخی نام او را بر پرچم ایران می نویسد و رفیق سلطانپور او را بعنوان بزرگترین منتقد ادبی تاریخ ادبی ایران می شناساند و با یادش می سراید :

از مرگ نیرومندتر برخاستی،

و با حنجره ی دوست داشتنی ات خواندی ،

آوازهای سرخ بلندت را ،

روی فلات خفته ی در بند

از رفیق پویان غیر از کتاب " ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا " چند نوشته ی دیگر نیز در دست است. یکی مقاله ای بنام خشمناک از امپریالیسم و ترسان از انقلاب " که در آن رفیق مواضع متزلزل و ناپیگیر خورده بورژوازی را تحلیل می کند. چند مقاله و ترجمه که به نامهای مستعار " همشهری " و علی کبیری " در زمان حیات رفیق در نشریات مختلف بچاپ رسیده اند.

رفیق پویان نه تنها نویسنده، منتقد ، مترجم و تئوریسینی برجسته بلکه پراتیسینی سازمانده نیز بود. او پس از حماسه ی سیاهکل و شهادت قهرمانانه آن در اعدام انقلابی جنایتکار و مصادره بانک آیزنهار شرکت می کند و سرانجام روز سوم خرداد سال ۵۰ در یک جنگ نابرابر در محله نیروی هوایی تهران ساعتها با مزدوران رژیم منفور شاه مبارزه می کند و سرانجام با فریاد زنده باد کمونیسم با آخرین گلوله ی خود به زندگی افتخار آمیز خود خاتمه می دهد.

یادش زنده و راهش پویان باد ! ★

نشریه راه سرخ



نشریه فعالین داخل کشور سازمان اتحاد فدائیان کمونیست شماره ۵ منتشر شد

کار ، مسکن ، آزادی ، جمهوری فدراتیو شورایی!